

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة بعد از بیان طرق ثبوت هلال ماه مسائلی را بر این بحث متفرع و بیان می کنند، ایشان در مسئله اول می فرمایند: (مسئله ۱): لا یثبت بشهادة العدلین إذا لم یشهدا بالرؤية بل شهدا شهادة علمية .

شهادت شاهد در صورتی قبول است که خودش هلال ماه را رؤیت کرده باشد لذا اگر از روی اجتهاد و حدس شهادت بدهد شهادتش قبول نیست، شهادت لغتاً به معنای حضور می باشد (فمن شهد منکم الشهر فلیصمه) و فقهای ما نیز با توجه به روایاتمان فرموده اند که شهادت مستند به حس مورد قبول می باشد، خلاصه اینکه اگر کسی از راه حدس شهادت بدهد شهادتش مورد قبول نمی باشد. خوب و اما دو خبر به خصوص نیز در این جا داریم یعنی اخبار ۴ و ۷ از باب ۱۱ از ابواب احکام شهر رمضان، خبر ۴ این خبر است: «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسن بن سعید، عن الحسن، عن صفوان عن منصور بن حازم، عن أبي عبدالله (ع) أنه قال: صم لرؤية الهلال و أفطر لرؤية، فإن شهد عندکم شاهدان مرضیان بأنهما رأياه فاقضه». خبر سنداً صحیح می باشد و دلالتش بر مانحن فیه بسیار روشن می باشد.

و اما خبر ۷ از این باب این خبر است: «و بإسناده عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان، عن عبيدالله بن علي الحلبي، عن أبي عبدالله (ع) قال: قال علي (ع): لا تقبل شهادة النساء في رؤية الهلال إلا شهادة رجلين عدلين». این

خبر هم سنداً صحیح می باشد و همان طور که می بینید این خبر دلالت دارد بر اینکه شهادت باید عن رؤیة باشد منتهی شهادت نساء کافی نیست بلکه شهادت رجلین عدلین مورد قبول می باشد.

(مسئله ۲): إذا لم یثبت الهلال و ترک الصوم ثم شهد عدلان برؤيته یجب قضاء ذلك الیوم و کذا إذا قامت البینة علی هلال شوال لیلة التاسع والعشرين من هلال رمضان أو رآه فی تلك اللیلة بنفسه .

دلیل وجوب قضاء واجب شامل اینجا می شود چونکه یک واجبی از شما فوت شده منتهی شما معذور بوده اید زیرا ایتکا به استصحاب بقاء شعبان کرده و خورده اید ولی بعداً معلوم شده که رمضان بوده و روزه واقعاً واجب بوده لذا چون نمی دانسته اید معذور بوده اید بنابراین از روی قاعده مطلب کاملاً معلوم و روشن است و علاوه بر این خبر ۴ از باب ۱۱ که خواندیم نیز بر این مطلب دلالت دارد. خوب همانطور که عرض شد صاحب عروة در قسمت دوم مسئله فرموده اند: «و کذا إذا قامت البینة علی هلال شوال لیلة التاسع والعشرين من هلال رمضان أو رآه فی تلك اللیلة بنفسه». در این صورت نیز واجب است که یک روز را قضا کند زیرا نمی شود که ماه ۲۸ روز باشد به عبارت دیگر معلوم می شود که آن روز اول ماه (یوم الشک) را که استصحاب شعبان کرده بوده و روزه نگرفته بوده در واقع اول ماه رمضان بوده لذا واجب است که یک روز را قضا کند. خوب آقای خوئی نیز در مستند العروة می فرمایند که این قضیه در عصر ما نیز اتفاق افتاده است و بعد ایشان می فرمایند که؛ و یؤیده موثقه ابن سنان که خبر ۱ از باب ۱۴ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد، خبر این

آراء متعدد باشند در حالی که ما قائلیم واقع واحد است ، علیّ ائیّ حال حکم حاکم مثل بقیه طرق ، طریق ظاهری می باشد ولیکن حکم حاکم بر طرق دیگر مقدم می باشد اما در عین حال طریق اِلّیّ الواقع می باشد ، بقیه بحث بماند برای فردا انشاء الله

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

است : « محمد بن الحسن باسناده عن سعد ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن حماد بن عیسی ، عن عبدالله بن سنان ، عن رجل - نسی حماد بن عیسی اسمه قال: صام علی (ع) بالكوفة ثمانية و عشرين يوماً شهر رمضان ، فرأوا الهلال فأمر منادياً ينادی : اقضوا يوماً ، فإن الشهر تسعة و عشرون يوماً » . سند خبر تا حماد صحیح می باشد ولی حماد از کسی نقل کرده که اسمش را فراموش کرده بنابراین خبر مرسل می شود ولی دلالت خبر بر مانحن فیه کاملاً روشن است .

خوب و اما یک بحثی در ضمن این خبر مطرح است و آن اینکه ائمه (ع) که علم واقع داشته اند آیا موظف به عمل به واقع بوده اند یا اینکه مثل بقیه مردم مأمور به عمل به ظاهر بوده اند و لو اینکه علم به واقع نیز داشته اند ؟ ظاهر این خبر دلالت دارد بر اینکه حضرت امیر (ع) نیز مثل بقیه مردم به ظاهر عمل کرده اند ، البته این یک بحث اعتقادی می باشد که مرحوم علامه طباطبائی (ره) نیز در تفسیر المیزان به این بحث اشاره کرده است .

(مسئله ۳) : لا يختص اعتبار حکم الحاكم بمقلديه بل هو نافذ بالنسبة إلى الحاكم الآخر أيضاً إذا لم يثبت عنده خلافه . خلاصه کلام در این مسئله چند مطلب می باشد ؛ اول اینکه بر حسب ادله ولایت فقیه حکم فقیه مثل حکم امام و پیغمبر و خدا می باشد لذا علی القول به ولایت فقیه که پیش ما ثابت است حکم فقیه (حاکم) مثل حکم خداست و باید آن را قبول کنیم . مطلب دوم این است که حکم حاکم طریق اِلّیّ الواقع (ثبوت هلال ماه) می باشد نه خود واقع و ما مثل اهل تسنن نیستیم زیرا عده ای از آنها قائلند هر چه که مجتهد حکم کند همان واقع است که این مستلزم آن است که واقعیات به تعدد